

عبر فالیک بن رلام ورا حاقلفان
 سیم باجدار حوکنش پاسکان بخوان
 مراملانیت مانع بعد ادغام ای عزیز
 هت ادغام انجالی هم روی زجا
 کبوره من و هم حرف کن هم صحیح
 حیوانک عنو و امتر مدینه عیاسا
 هر که آید خبر مشک بود ادغام را

هائ الکلیت

بعد سکن یا صلا رسو چون این کثیر
 خصه فیها ناصلا حاقا رالتون
 آقیه را بر سیم وان سه باسکان بخوان
 یقه را خص با اسکان قاف اوه ات
 در هم با قصر دادله بلان ای دور بین
 با سکون بر صر زیا با مده واسکان طین
 با سکون خرا بزه شرا بیره شد لام
 هر و کسر ارسیم و ساکن هسانه نونفا

المذلقص

جون الف با و او یا یا شکر بعد اذنت
 هر که را که در سلا یه سدا موجب شود

فصون با یزما انی اذا تو با یز
 دون با و طا خلف یکا الفان دان یا
 قصر و سبط و مد او یو للایمان اشا
 معی قرأت محسولا کما لقا قصر هت
 عاذا الا و یو و انسا را هم با قصر خوان
 در سکون دق هم جمله و دو ویه آور دانند
 جدر انو فاع نیر مدنی آهو است
 هست الله طبا و طا قصر جون ساکن کولت
 در میان قح و هر ارد او و یا یاسکان است
 در سن با دام و دو ویه و عذر را رو قوت
 حلت در سوات قصر مومتل و نو کوه دال

المهمین

ان سار کله تمسیر ارض الهمین
 جیم را ابدال بر اهل مصریان
 لام را اسقاط او یو و ز کاد و ملوفا
 کاف و دال از صیغه اکتا و لا شغیر کرد
 جلوه اعراف و رطاها و طس مینر لند
 هم نانی را محقق حد و ن همرا و لب
 لام را خلایق در عجا بصفتو ختیب
 همه را در انجی مجید ختیب بلان
 بلا و همرا ان کان و تمسیر دوهم دان کانک
 در آن یوقی عمران دال افز و دست نزد
 هم نانی را لا اکتتم و بی همینه کنند
 نکند در سوره طاه را اکتتم یقین